

بی بی منجمه، بیجه منجمه و نهانی هروی*

دکتر محمدرضا نجاریان^۱

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد

ندا حاتم پور

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد

چکیده:

بی بی منجمه سمنانی، بانوی نامدار و ستاره شناس ایرانی در قرن ششم از اهالی نیشابور، دختر کمال الدین سمنانی رئیس فرقه شافعیه نیشابور و منجم باشی سلطان محمد خوارزمشاه بود. او به دلیل مهارت در علم نجوم، در دربار سلطان جلال الدین خوارزمشاه و علاءالدین کیقباد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. بیجه منجمه، از زنان شاعر، منجم و ادیب اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. وی به ماه کرمان شهرت داشت. معاصر با مولانا عبد الرحمن جامی، امیر علیشیر نوایی و سلطان حسین بایقرا (۸۷۵ - ۹۱۲ ق) بود. بیجه با مولانا جامی مطایبات و مهاجرات داشت.

بعضی از مورخان بی بی منجمه سمنانی را بی بی منجمه نیشابوری ثبت کرده‌اند، در حالی که نام وی در میان مشاهیر سمنان به چشم می‌خورد. بعضی از تذکره‌ها نیز به لحاظ شباهت اسمی بیجه منجمه را همان بی بی منجمه خوانده‌اند؛ به این دلیل که بیجه را مخفف و تصغیر شده بی بی می‌دانند؛ نیز بیجه منجمه را نهانی هروی از زنان شاعر قرن یازدهم هجری به شمار آورده، تخلص بیجه (ماه) را به نهانی داده‌اند. در این مقاله تلاش بر آن است تا پس از معرفی بیجه، پرده از ابهامات گوناگون در باره این شخصیت تاریخی - ادبی برداشته شود.

واژگان کلیدی: بی بی منجمه، بیجه منجمه، نهانی هروی، زنان شاعر، شعر سده نهم.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۸/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۹/۲۶

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Reza_najjarian@yahoo.com

۱- مقدمه

نخستین زن شاعر و ادیب ایران آتوسا یا آتش سا (۴۷۵-۵۵۰ پیش از میلاد) نام دارد. وی از زنان برجسته تاریخ ایران قدیم، دختر کورش کبیر و همسر دو پادشاه هخامنشی، کمبوجیه و داریوش یکم و مادر خشایارشا بود. این شاهزاده شاعر و ادیب به نوجوانان درس ادبیات پارسی می داد و دومین زنی است که لقب «بانو»^۱ را که یک عنوان مذهبی است به خود اختصاص داد. (احمدی، ۱۳۸۶، ص ۶۸)

تا قرن چهارم هجری دیگر خبری از زنان و مردان شاعر نیست. در قرن چهارم بانویی به نام رابعه قُرداری به پارسی و تازی شعر می سروده است. او غزل‌هایی مالمال از درد و سوز دارد که در بازار صوفیان مشتاقان زیادی داشته است. (دبیر سیاقی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۸)

پس از رابعه، منیژه^۲ یا ماه خاتون گنجه‌ای مشهور به «مه ستی» دیده می شود. وی بیشتر رباعی می سروده و صاحب طبعی نرم و لطیف با کلامی شورانگیز بوده است. مهستی در کنار لحن خوش، در نواختن چنگ و عود دستی توانا داشته است. بیان اندوهگین این شاعر نیز نمایانگر رنجی است که زن ایرانی در طول تاریخ بر دوش کشیده است. (نظمی تبریزی، ۱۳۷۸، ص ۶۵۴) عایشه مُقریه از دیگر زنان نام آور سده چهارم و پنجم، در تاریخ گزیده از «بی نظیران وقت» شمرده شده است. (مستوفی، ۱۳۲۸، ص ۵۳۱) وی با ادبار و بغض روزگار مواجه شد. از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. تنها در تذکره‌ها چند بیت رباعی از او به صورت پراکنده آمده است. زنان شاعر قرن چهارم تا هفتم را می توان چنین نام برد: عایشه سمرقندی، فاطمه خراسانی، دختر کاشغری، فاضله سمرقندی، دختر سجستانیه، اختر خطیب گنجه‌ای، کوکب شیرازی و پادشاه خاتون شاعر و خوش نویس.

از چهره های شاخص در قرن هشتم، جهان ملک خاتون^۳، دختر مسعود شاه اینجو، معاصر حافظ شیرازی است. (جهان ملک خاتون، ۱۳۷۴، ص ۱۷) در قرن نهم و دهم دو شاعره معروف حضور دارند: بیجه منجمه و جمیله اصفهانی^۴. بیجه منجمه با جامی

مطایبه و مناظره داشته و جمیلۀ اصفهانی اشعارش را در قهوه‌خانه‌ها می‌خوانده است. (حقیقت، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷)

۱-۱- بیان مسأله

بی بی منجمه سمنانی از زنان دانشمند و ستاره‌شناس ایرانی اواخر سده ششم است. بیجه منجمه شاعر کرمانی سده نهم است که از نجوم، علوم دینی و ریاضیات نیز بهره فراوان داشت. این تشابه اسمی باعث شده تا برخی تذکره‌نویسان و مورخان این دو بانو را یک شخص پنداشته و در ثبت زندگی‌نامه آنها دچار اشتباه شوند؛ همچنین عده‌ای او را با نهانی شاعر اهل هرات یکی دانسته‌اند.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

زندگی سه بانوی بزرگوار در هاله‌ای از ابهام است که ضرورت دارد پرده از آن برداشته شود: یکی بانوی منجم ایرانی که از پیشگامان تاریخ ریاضیات ایران است؛ دیگر شاعری با تخلص «ماه کرمانی» است با مهارت در نجوم و ریاضیات. در بعضی تذکره‌ها از بانوی شاعری متخلص به «نهانی» یاد شده که با بیجه منجمه مشتبه شده است. نیز تخلص «ماه» را به نهانی داده‌اند.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در کتب نجوم و ریاضیات از بی بی منجمه سخن گفته شده؛ ولی مطالب مزبور برگرفته از مقدمه کتاب فرزندش ناصرالدین از مورخان قرن هفتم هجری است. درباره بیجه منجمه و نهانی کرمانی در تذکره‌ها، دانشنامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها مطالبی به صورت گذرا ذکر شده که تکرار مکررات است. در کتب تاریخی درباره این دو زن شاعر و اشعارشان مطالب پراکنده‌ای دیده شده؛ اما در کتب تاریخ ادبیات از این بزرگان سخن چندانی نیست.

مقاله‌ای با عنوان «بی بی منجمه ستاره‌شناس ایرانی قرن هفتم» (۱۳۷۸) از نادر مطلبی کاشانی در مجله معارف به چاپ رسیده است که محور اصلی آن مقدمه کتاب

«الوامر العالیه فی الامور العالیه» از فرزند بی بی، امیر ناصرالدین است. پژوهش یا تألیفی جامع از زندگی این بانوی دانشمند دیده نشد.

۲- بحث

بررسی واژه بی بی (bibi) و بیجه:

این لفظ به کسر هر دو «با» و سکون هر دو «یا» از ریشه ترکی شرقی (مصاحب، ۱۳۸۰، ص ۴۸۲) است که در زبان هندی نیز آمده است. (شیمل، ۱۳۷۶، ص ۴۹) در زبان ادب و شعر فارسی «بی بی» در معنی مادر بزرگ، بانو، زن نیکو و خاتون خانه به کار رفته است. (خلف تبریزی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۳۱) در گویش های محلی در معنی مادر، عمه و زن سیده نیز به کار می رود. در ترکی به معنی قابله و خاله؛ در تاجیکی به معنی دایه و پرستار بچه نیز گفته می شود. در شبه قاره و در اردو «بی بی» یا «بیوی» یا «ببو» به معنی بانوی پارسا، خواهر و امیرزاده نیز اطلاق می شود. کوتاه شده این واژه به صورت «بیب» و «بی» نیز به کار رفته است. (افسانه منفرد، ۱۳۷۹، ج ۵، صص ۶۶-۶۵) در کرمان معمولاً «بیب» پیش از نام و «بی بی» پس از نام می آید؛ مانند: بیب رقیه و صغری بی بی (صرافی، ۱۳۷۵، ص ۴۷) همچنین بی بی در جلو نام بانوان سید و یا خانم های محترم و صاحب جاه آورده می شد. در خانواده سادات کرمان معمولاً نخستین دختر در دوران کودکی و نیز دختران کوچک را «بی بلو» می خوانند و دختران بزرگ خانواده را «بی بیو» خطاب می کنند. «بیب جان» مخفف «بی بی جان» به معنی مادر بزرگ و گاه به صورت نام خاص برای زنان به کار می رود. (پورحسینی، ۱۳۷۰، ص ۷۸) صورت ظاهری این واژه از تکرار هجایی ساده حاصل شده است و اشتراک آن در زبان های ترکی، فارسی و اردو، این تصور را ایجاد می کند که این واژه، مانند «بابا» در اصل یک «نام آوا» و ساخت کودکان باشد. (افسانه منفرد، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۶۶)

از سده پنجم هجری قمری واژه «بی بی» به صورت پیش نام و عنوان برخی زنان صاحب جاه و کمال به کار می رفته است: بی بی هرویبه دختر عبدالصمد که حدیث دان

بود و در ۴۷۷ هجری قمری درگذشت. (کحاله، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶۰) بی بی ترکان دختر قتلغ ترکان (مستوفی، ۱۳۲۸، ص ۵۳۲)، بی بی آمنه همسر پرهانشاه از نظام شاهیان هند (۱۸۹۶-۱۰۴۴ هـ.ق) که با خانواده خود به تشیع گروید، از زنانی بودند که با عنوان «بی بی» شهرت داشتند. (علیشاه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۴۱) زنان شاعر فراوانی با عنوان «بی بی» شناخته شده‌اند که عبارتند از: بی بی آتون، بی بی آرزوی سمرقندی، بی بی بیدل، بی بی حیات، بی بی سنگی (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۳۵) و بیجه منجمه. «بیجه» به معنی معشوقه کلمه فارسی است و این واژه مصغر (بی بی چه) و مخفف «بی بی» است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۱۴۸)

در ایران مکان‌های مقدس، زیاتگاه‌ها، قلعه‌ها، بناها و روستاهایی زیادی است که به نام «بی بی» یا مترادف آن «خاتون» شهرت دارد؛ مانند: بی بی هیبت، امام‌زاده‌ای مدفون در یک فرسنگی شهر بادکوبه (حسینی فراهانی، ۱۳۶۲، ص ۶۳)، بی بی شهربانو در شهر ری تهران، بی بی حیات در رفسنجان، بی بی خاتون در بوشهر و بهبهان، بی بی حکیمه در کازرون، بی بی کلا (قلعه بی بی) در قائم‌شهر، بی بی دوست در سیستان، امام‌زاده بی بی هور (حور) در جهرم و امام‌زاده بی بی نور و بی بی هور در گرگان. (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴، ص ۲۶۸)

عنوان «بی بی» از قرن سیزدهم برای زنان متشخص خراسان به کار می‌رفته که شهرت بی بی منجمه و ابن بی بی به همین مناسبت است. (مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۸۲) امروزه زنان خراسان یک نوع آش نذری به نام آش بی بی سه‌شنبه یا آش بی بی حور و بی بی نور می‌پزند که گویا در تمام ایران مرسوم شده است. (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ص ۵۳۲۳) بنا به اعتقاد مردم خراسان بی بی حور و بی بی نور دو دختر پیغمبر بوده‌اند و بی بی سه‌شنبه یکی از زنان مقدس و نیکوکار و معاصر با آنها بوده است. (شکورزاده، ۱۳۴۶، صص ۴۰-۳۹)

۲-۱- بی بی منجمه

یکی از زنان نامدار ستاره‌شناسی ایران، بی بی منجمه سمنانی است. تاریخ تولد او به درستی مشخص نیست؛ ولی به نظر می‌رسد در اواخر قرن ششم متولد شده و در دوره خوارزمشاهیان می‌زیسته است. (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۴) وی از خاندان فرهیخته و مشهور نیشابوری؛ دختر کمال‌الدین سمنانی رئیس شافعیه نیشابور و منجم‌باشی سلطان محمد خوارزمشاه است که از طرف مادر (نییره) به فقیه بزرگ خراسان، امام محمد بن یحیی منتسب است.

بی بی منجمه در نجوم مهارتی خاص داشت و به زایچه‌گیری و طالع بینی و نظر در احکام نجوم می‌پرداخته است. (ابن بی بی منجمه، ۱۳۵۰، ص ۱۸) وی علم نجوم را از پدرش آموخت و در رده دانشمندان زمان قرار گرفت. او نه تنها در این علم؛ بلکه در سایر علوم وابسته به آن نیز به اوج شهرت رسید و در دربار پادشاهانی چون سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و علاء‌الدین کیقباد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. از آنجا که سلاطین آن روزگار اهمیتی خاص برای نجوم در تأثیر بر سرنوشت خود و جنگ‌هایشان قائل بودند؛ در غالب لشکرکشی‌ها، بی بی منجمه را ملزم به همراهی با سلطان جلال‌الدین می‌کردند.

بی بی به تعبیر فرزندش، «سهم‌الغیب» در طالع داشت (هاشمی پور، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۷۲) و به دلیل استعداد و توانایی‌اش به دربار خوارزمشاهیان راه یافت و به دلیل مقارنه احکام او با قضا و قدر، از مقریان درگاه سلطان خوارزم شد و به «بی بی منجمه» شهرت یافت. بی بی در بسیاری از نبردها در مقابل مغولان پابه‌پای دیگر جنگجویان می‌جنگید و در رزم‌آوری نیز شهره بود تا آنجا که مدت‌ها دوشادوش جلال‌الدین خوارزمشاه در میدان نبرد حضور داشت. (حقیقت، ۱۳۵۲، ص ۵۷۳) همسر بی بی، مجدالدین محمد ترجمان (ف ۶۷۰ هـ ق) (مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۸۲) از سادات گورسرخ‌گران بود. وی نیز در کنار بی بی در دربار خوارزمشاهی بود و از بزرگان دربار به حساب می‌آمد. (حقیقت، ۱۳۵۲، ص ۵۷۳)

بی بی در خدمت این سلطان دلاور باقی نماند. در سال ۶۲۶، هنگامی که جلال الدین شهر اخلاط (یا خلاط) در ساحل دریاچه وان در بخش علیای رود دجله (لسترنج، ۱۳۷۷، ص ۱۹۷، و نقشه شماره ۳) را به محاصره درآورده بود (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۱۲، ص ۴۸۷) سفیری از جانب «علاء الدین کی قباد»، از دودمان سلجوقیان روم که حکومت آسیای صغیر را در دست داشت، به رسالت نزد خوارزمشاه آمد. (حقیقت، ۱۳۵۲، ص ۵۷۳) وی در بازگشت، علاء الدین را از مهارت بسیار بی بی در نجوم و قدر و منزلت نزد سلطان جلال الدین آگاه کرد. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴، ص ۵۲۸؛ ابن بی بی، ۱۳۵۰، ص ۱۹۶) پس از ناکامی های پی در پی جلال الدین و پایان گرفتن کار او، موقعیت بی بی در دربار سلطان جلال الدین رو به تزلزل گذاشته و با حسادت درباریان روبه رو شد و دل شکسته از بدگویی های دشمنان از سلطان برید. (فرخ زاد، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳) سلطان جلال الدین پس از فرار از مغولان و مدتی سرگردانی در کردستان به قتل رسید. بی بی در یکی از پیشگویی هایش سلطان جلال الدین را از خیانت برادرش غیاث الدین آگاه کرده بود، ولی سلطان به حرف او وقعی نگذاشت و در برابر مغولان با خدعه برادر شکست خورد. (ابن بی بی منجمه، ۱۳۵۰، ص ۱۹)

بی بی پس از مرگ جلال الدین با خانواده اش به دمشق رفت و به دربار سلطان ایوبی مظفر الدین ابوالفتح موسی ملقب به «الملک الاشرف» راه یافت. سلطان ایوبی آنها را به گرمی پذیرا شد و احترام بسیار کرد. سلطان سلجوقی که از ماجرا آگاه شد سفیری نزد بی بی فرستاد و او را با احترام بسیار به قونیه دعوت کرد و در دربار خود جایگاه بالایی برای او در نظر گرفت. هنگام جنگ بین شامیان و سلاجقه روم، بی بی از روی علم نجوم، پیروز میدان را، سلطان علاء الدین کیقباد اعلام کرد. طبق پیشگویی او جنگ به پایان رسید. پس از پیروزی، سلطان کیقباد اعتقادش به او دو چندان شد و خلعت سلطانی را بر بی بی خاتون پوشانید. طبق خواسته بی بی مقام ریاست «دارالانشاء» به همسرش، مجد الدین محمد که تا آن زمان به عنوان مشیری «فراموشخانه خاص» خدمت می کرد (مطلبی کاشانی، ۱۳۷۸، ص ۳۹) داده شد و لقب «ترجمان» گرفت. از آن

پس، مجدالدین از مقربان خاص دربار شد و پیوسته در سفر و حضر همراه سلطان بود. (ابن بی بی منجمه، ۱۳۵۰، صص ۱۹-۱۸) این زن و شوهر و پسرشان ناصرالدین ابن بخش از عمر خود را با عزت و احترام تمام در دربار امیر سلجوقی گذراندند و با مطالعات نجومی و پیش‌بینی از راه ستاره‌شناختی بویژه درباره جنگ‌ها، بیشتر در سفر و حضر در خدمت سلطان بودند و از بخشش‌های کریمانه او بهره می‌بردند. (فرخ زاد، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳) سرانجام مجدالدین در شعبان ۶۷۰ هجری قمری درگذشت. (مطلبی کاشانی، ۱۳۷۸، ص ۳۹) بی بی نیز در تاریخ ۶۷۹ هجری قمری دیده فرو بست. (هاشمی پور، ۱۳۷۹، ج ۵، صص ۷۱-۷۲)



ظرف چینی دوره سلجوقی طرح زنی معاصر «بی بی منجمه» (ابن بی بی منجمه، ۱۳۵۰، ص ۱۹)

امیر ناصرالدین حسین به دلیل اشتهار مادرش به بی بی منجمه «ابن بی بی» لقب گرفت (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۳۷) او معاصر با آخرین سلاجقه آسیای صغیر بود و در آن دستگاه ریاست «دیوان طغرا» یعنی فرمان‌نویسی و مهربداری سلطنتی را برعهده داشت. (مطلبی کاشانی، ۱۳۷۸، ص ۳۹) به این سبب امیر ناصرالدین خوانده شده است. امیر ناصرالدین حسین یکی از مورخان و نویسندگان مهم قرن هفتم بود که اثر وی به نام «الوامر العلانیة فی الامور العلانیة» درباره تاریخ سلاجقه روم یا آسیای صغیر است که در آغاز سال ۶۸۰ هجری قمری به اتمام رسیده و وقایع بین سال‌های ۵۸۸ تا ۶۷۹ هجری را دربر دارد. (ابن بی بی منجمه، ۱۳۵۰، صص ۱۹-۱۸) عباس اقبال تألیف ابن بی بی را در ردیف کتاب‌های جهانگشای جوینی، تاریخ و صف و مواهب الیه معین-

الدین یزدی شمرده و می گوید: «اصل کتاب ابن بی بی در دست نیست و بعدها یک نفر آن کتاب را که مطول و مشکل بوده ساده و مختصر کرده و این مختصر سلجوق نامه موجود است و برای معرفت تاریخ ایام سلطنت سلاجقه روم از منابع معتبر به شمار می رود.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴، ص ۵۲۹)

۲-۲- بیجه منجمه

بیجه منجمه (منجمه کرمانی) (خیامپور، ۱۳۴۰، صص ۹۵ و ۵۶۶) از زنان شاعر، منجم و فاضل قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است که «ماه» و «مه» تخلص می کرده (نوایی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۸) و بسا لالی معانی سفته است. (بهزادی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۶)

وی معاصر مولانا جامی بوده (مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹)، با او مشاعره می کرد. (رحمانی، ۱۳۳۱، ص ۲۷) برخی تذکرها نام او را منیجه منجمه و بیجه کرمانی نیز گفته اند. (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۳۷) بیجه علاوه بر اینکه در علوم نجوم دست داشت در علوم دینی (نوایی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۸)، علم هیئت و ریاضیات نیز سررشته داشت. (جوادی، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۵۶۲) بیجه منجمه در تاریخ ۹۰۰ هـ ق به کام مرگ فرورفت. (مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹)

در فرهنگنامه زنان پارسی گو بیت زیر به عنوان نمونه ای از اشعار وی ذکر شده است:

آه از آن دامی که دارد رشته جان، تاب از او

وای از آن لعلی که هر دم می خورم خوناب از او

(مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹)

مؤلف جواهرالعجایب می نویسد: «بیجه منجمه، ظریفه و عارفه نادره ایام بوده بخصوص در علم نجوم که مثل او نبود و از علوم دنیوی نیز جامعیت تمام داشت و اکثر فضایل را کسب کرده بود و منظور امراء سلطان بود.» (فخری هروی، ۱۹۶۸، ص ۱۳۰) وی ماجرای بیجه و مولانا جامی را چنین نقل کرده است: «میان او و حضرت مخدومی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی ظرافت ها واقع شده؛ [چنانکه] حضرت

مخدومی حمام ساختند او نیز حمام ساخت. ایشان مدرسه بنا کردند او نیز مدرسه بنا کرد. ایشان مسجد ساختند او نیز مسجد ساخت و اکابر را جهت نماز طلید و تکلفات نمود.) (فخری هروی، ۱۹۶۸م، ص ۱۳۰) وی در جوار خانه مولانا جامی مسجد جامعی ساخته بود و توقع داشت که مولانا جامی در آن مسجد نماز بگذارد (هدایت، ۱۳۵۳، ص ۲۳۰)؛ اما مولانا در مسجد او نماز نخواند و این بیت را در محراب مسجد نوشت:

نگذارم به مسجد تو نماز زانکه محراب او نمازی نیست

(دایرةالمعارف تشیع، جلد ۳، ۱۳۷۵، ص ۵۶۲)

بیجه چون این ماجرا را شنید، در جواب مولانا جامی چنین سرود:

جامیا زین سان خر چندی که در گرد تواند

گر تو «خرگردی» تخلص سازی از «جامی» به است

(نوایی، ۱۳۶۳، صص ۳۵۱-۳۵۰)

ایهام شعر در کلمه خرگرد است که هم کلمه توهین آمیزی است و هم زادگاه جامی. خر چندی به صورت خری چندی هم آمده است. (افصح زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸) پس از این ماجرا روزی بیجه مضطرب شده گفت: «ایشان چه می فرمایند که هرچه ایشان ساخته اند من نیز ساخته ام و فضایی که ایشان دارند من هم دارم. ایشان شعر می گویند من هم می گویم. ایشان چه چیز دارند که من ندارم؟» ملاً فرمودند که: ما چیزی داریم که او ندارد. او جواب گفت که ما هم چیزی داریم که او ندارد؛ بلکه او را به ما احتیاج است. حضرت مخدومی را این سخن به غایت خوش آمد و به خانه او تشریف بردند و اکابر همه حاضر شدند. بیجه منجمه در آن مجلس خدمات پسندیده کرد. (فخری هروی، ۱۹۶۸م، ص ۱۳۰)

صاحب کتاب ریاحین الشریعه ذیل خواهر علاءالدین کرمانی این حکایت را ذکر کرده و از قول امیر علیشیر نوایی می نویسد: «فضایل بیجه غایت و نهایت ندارد و تقویم خوب استخراج می کرده، و شعر نیز نیکو می گفته است. این مطلع از اوست:

گر نه هر دم ز سر کوی توأم اشک برد عاشقی‌ها کنم آنجا که فلک رشک برد»
(نوایی، ۱۳۶۳، صص ۳۵۱-۳۵۰؛ محلّاتی، ۱۳۷۰، ج ۴، ذیل حرف خاء)
عباس اقبال نیز در مقدمه دیوان هاتف در شرح انحطاط شعری دوره صفویه بیت
مزبور را از غواصی یزدی می‌داند: شاعری از شعرای این دوره که شاید تا کنون کسی
اسم او را نشنیده و لااقل نام او را قابل سپردن به ذهن ندانسته است، به نام «غواصی
یزدی» روزی پانصد بیت شعر می‌گفته و تا قریب به سن نود کار او همین بوده و چهل
سال قبل از فوت خود می‌گفته:

ز شعرم آنچه حالا در حساب است هزار و نهصد و پنجه کتاب است!

(آرین‌پور، ۱۳۵۵، ص ۱۲)

این گویندهٔ عظیم‌النظیر که به قول قائم مقام سلس‌القول بوده کتاب‌های روضه‌الشهدا
و قصص‌الانبیا و تاریخ طبری و ذخیرهٔ خوارزمشاهی را به نظم آورده است. تقی‌الدین
از تمام گفته‌های این شاعر نامراد فقط همین مطلع را قابل ضبط و معرف مقام این
گوینده پرگو دانسته است.

به نقل از مؤلف کتاب پرده‌نشینان سخنگو، ماه (بیجه) در مرثیهٔ شوهرش سروده
است:

کوکب بختم که بود از وی منور آسمان

بنگر ای مه کز فراق، در زمین است این زمان

(رجبی، ۱۳۷۴، ص ۳۷)

ماگه رحمانی در این اثر (پرده‌نشینان سخنگو) تخلص ماه را به زنی منجم و شاعر
به نام نهانی از سرزمین جام هرات داده است. (مشیر سلیمی، ۱۳۳۵، ص ۲۵۸) براساس
قراین موجود از زندگینامهٔ وی و همجواری با خانهٔ جامی در هرات به نظر می‌رسد
بیجه، هروی بوده و در جام می‌زیسته است. در «تحفهٔ سامی» نیز این بیت از سروده‌های
غواصی یزدی، شاعر عهد شاه طهماسب صفوی، برشمرده شده است. (سام میرزا

صفوی، ۱۳۱۴، ص ۱۷۵) این شاعره در عرفات‌العاشقین ذیل نام «کوکبی» آورده شده است. (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۳۵۸۵)

بیجه خواهر علاءالدین کرمانی است (مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹)؛ درحالی‌که این مطلب دربارهٔ نهانی کرمانی نیز بیان شده است.

علاوه بر بیجهٔ منجمه شاعران دیگری نیز با لقب بیجه در تذکره‌ها نام برده شده‌اند چون بیجهٔ شاهی^۶ و بیجهٔ شکافی^۷ (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، صص ۲۱۸۷ و ۲۲۶۶) ولی هیچکدام منجم نبوده‌اند.

۲-۳- بیجه و نهانی

در کتاب‌ها و تذکره‌های متعددی که بررسی شد برای بیجه نام‌ها و لقب‌های متفاوتی ذکر کرده‌اند: منجمهٔ کرمانی، بیجهٔ منجمه (نوایی، ۱۳۷۷، ج ۵، صص ۲۸۷ و ۱۱۵)، ماه کرمانی، منیجهٔ منجمه (مردانی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷) بعضی از این نویسندگان این شاعر را با بی بی منجمه به خاطر تشابه اسمی یکی دانسته‌اند. به دلیل اینکه «بیجه» مخفف و مصغر واژهٔ «بی بی» است و بیجهٔ منجمه با بی بی منجمه یک شخص شمرده شده، وی را متولد کرمان خطاب کرده‌اند.

در دانشنامهٔ جهان اسلام آمده است: «بی بی منجمه یا بیجهٔ منجمه بانوی ستاره-شناس ایرانی که فرزندش ناصرالدین حسین است.» (هاشمی پور، ۱۳۷۹، ج ۵، صص ۶۶-۶۵)

در بعضی تذکره‌ها نیز از بانویی شاعر با تخلص نهانی یاد کرده‌اند که خواهر خواجه افضل‌الدین کرمانی از وزرای سلطان حسین بایقرا بوده و شعر نیکو می‌گفته است. (انوشه، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۰) در ضبط زندگی نامهٔ نهانی و بیجهٔ منجمه اشتباهاتی رخ داده، بیجه را هروی و گاه کرمانی خوانده‌اند.

در فرهنگنامهٔ زنان پارسی گو بیجه با نام «بیجهٔ هروی» ذکر شده و ذیل زندگی‌نامهٔ او چنین آمده است که وی: «خواهر علاءالدین کرمانی است و با سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی، وزیر دانشمند وی، معاصر بود.» (مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹) ذیل «ماه

هروی» آمده است: «منیجه - منیژه معروف به ماه هروی، از زنان پارسی گوی هرات است که در فن هیأت و نجوم هم مهارت داشت. او در شهر جام هرات می زیست. طبع شعر نیز داشت و اشعاری می سرود. تاریخ زندگی و تولد مرگ وی، به دست نیامد». (مهاجر، ۱۳۸۴، صص ۷۳۸-۷۳۷) در ادامه، شعر بیجه منجمه آمده که گواه اشتباه پژوهنده است:

کوکب بختم که بود از وی منور آسمان

بنگر ای مه کز فراقت، در زمین است این زمان

نهانی بانوی شاعر در سده یازدهم هجری، در هرات زاده شد. پدرش از امرای دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵هـ.ق) و خودش نیز همنشین خرم بیگم، مادر شاه سلیمان بود. چون آوازه جمال و زیبارویش فراگیر شد، ناموران روزگار به خواستاری او آمدند. لذا نهانی یک چهارپاره سرود و در چهارسوی بازار آویزان کرد تا هرکس آن را نیکو پاسخ گوید به همسری او درآید. در نهایت، هیچ کس یاری پاسخگویی آن را نداشت. (مشیر سلیمی، ۱۳۳۵، ص ۳۷۴) این رباعی چنین است:

از مرد برهنه روی زر می طلبم از خانه عنکبوت پر می طلبم
من از دهن مار شکر می طلبم وز پشه ازو چشید وان شیر نر می طلبم

(همان، ص ۱۰۶۷)

پس از مرگ نهانی سعدالله خان وزیر شاه جهان به معنی رباعی پی برده و در جواب گفت:

علمی است برهنه که تحصیل زر است تن خانه عنکبوت و دل بال و پر است
زهر است جفای علم و معنی شکر است هر پشه ازو چشید وان شیر نر است

(کشاورز، ۱۳۳۴، صص ۲۶۱-۲۶۰)

اشعار طنزآمیز نهانی که به اشتباه در این کتاب به نام بیجه آمده است، ورد زبان مردم شهر هرات بود. در همه جا به حاضر جوابی، نکته پردازی و صراحت کلام معروف

بود و کمتر زنی در هرات از این جهات یارای برابری با او را داشت و به پای او می-
رسید. (فرخزاد، ۱۳۴۲، ص ۴۹۷)

این مطلع از اوست:

اگر چه مهر به تقدیر لایزال برآید به ماه من نرسد گر هزار سال برآید
(مشیر سلیمی، ۱۳۳۵، ص ۳۷۴)

همین بیت، ذیل زندگی نامه مسماة نهانی همشیره خواجه افضل الدین، وزیر مستقل
سلطان حسین میرزا، به شکل زیر آمده که گویا مقصود نهانی کرمانی است:

اگر چه مهر به تقدیر لایزال [بر] آید به ما [ه] من نرسد گر هزار سال برآید
(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۵۲۷)

در فرهنگ نامه زنان پارسی گو ذیل نهانی کرمانی چنین آمده است: «وی خواهر
خواجه افضل کرمانی و از شاعران سده نهم هجری است. پدر وی ضیاء الدین، از
اشراف کرمان و وزیر سلطان حسین میرزا بود. این بانوی سخن سرا، آموزگار حرم سلطان
حسین بایقرا و زنی عالی طبع بود. وی به جامی علاقه داشت و به خاطر دیدار وی راه
طولانی بین کرمان و هرات را زیر پا گذاشت و به دیدار جامی نایل شد». (مهاجر، ۱۳۸۴،
ص ۸۶۵) آنچه منجر به دوگانگی در سخن می شود این است که نهانی کرمانی تمام
مدت عمر مجرد می زیسته و همسری اختیار نکرده که شبیه به نهانی سمرقندی است.
دو بیت شاهد را عرفات العاشقین ذیل زندگی نامه نهانی دختر میریادگار و نهانی در هند
ذکر کرده است.

در تذکره ها علاوه بر نهانی کرمانی نام چند زن دیگر با تخلص نهانی ذکر شده که
گاه در بررسی آنها اشتباهاتی رفته است:

(۱) نهانی تخلصی در هند خرامیده که از طبیعت اوست:

از هر دو جهان مطلب ما زلف نگار است

در مذهب ما سبحة و زنار نباشد

(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۵۲۷)

تذکره‌نویسان و تاریخ‌نگاران نه تنها در بیان سرگذشت بیجه منجمه و شاعران هم نام وی، بلکه در بررسی شرح حال شاعران متخلص به نهانی اشتباهات چشمگیری کرده‌اند. در فرهنگ‌نامه زنان پارسی‌گو بیت مذکور ذیل سرگذشت نهانی کرمانی، دختر ضیاءالدین از اشراف کرمان آورده شده است. (مهاجر، ۱۳۸۴، صص ۸۶۵-۸۶۴) در کتاب «زنان سخنور» بیت مذکور ذیل زندگی‌نامه نهانی اصفهانی (زنی که آتون خاتونان شبستان سلطان حسین میرزا بوده و اشعار مرغوب و موزون انشاد می‌نمود) این‌گونه ضبط شده است:

از هر دو طرف مطلب ما زلف نگارست در مذهب ما سجده و زَنار نباشد
(مشیر سلیمی، ۱۳۳۵، ص ۳۷۶)

۲) بیجه نهانی قاینی بسیار فصیحه ملیحه ظریفه بوده؛ از خوش‌طبعان سرآمد و نیکوفطرتان ممتاز بوده و پسر او بالفعل در هند می‌زیسته است. نمونه اشعار وی چنین است:

همچو من بر رخ خوبان نظر پاک انداز هر کجا دیده آلوده بود خاک انداز

xxx

خواهم که بر آن سینه نهم سینه خود را تا دل به تو گوید غم دیرینه خود را
گر باده خورد زاهد خودبین شب‌جمعه خمخانه کند مسجد آدینه خود را

وی به جهت شوهر خود این‌گونه سروده است:

طلاق از تو گیرم تو را در کنم به کوری چشمت دو شوهر کنم
یکی امردی تازه نوجوان دویم ظالمی ترکمانی عوان
به آن نوجوان عیش و عشرت کنم به آن ترکمانت حوالت کنم

(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۵۲۷)

به گفته شفیع کدکنی در شرایط زندگی آن روزگار که از داشتن دختر محنت‌ها می‌بردند و تأسف‌ها می‌خوردند، چه به شوخی و چه به جدی، چنین سخنی از یک زن بسیار شگفت‌آور است و از شجاعت و بی‌باکی او حکایت دارد. (شفیعی، ۱۳۹۰،

ص ۸۴) صاحب تذکره ریاض الشعرا ذیل این ابیات به نقل از تذکره سام میرزا می نویسد: «این بیت به اسم گلو علی شیرازی ضبط شده است». (واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۳۳۳)

۳) نهانی تخلص دختر میریادگار بوده که از متوسطین است:

آه ازین شاعران نادیده	که ندارند نور [در] دیده
قدّ خوبان [به] سرو می خوانند	روی ایشان به ماه تاییده
ماه قرصی ست ناتمام عیار	سرو چوبی ست ناتراشیده

xxx

نه بهر درد، من این چشم خونفشان بستم

نظر به غیر تو حیف است، چشم از آن بستم

xxx

ستاره ها بر دشت هوا فرد فروش ایشان نعره بر ورق خوردش (۴)

(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۵۲۸)

تذکره شمع انجمن تنها از یک نهانی نام برده و ذکر نموده که: «او پرده نشین حجله سخندانی، خوش ادا و با صفا بود. از اوست:

همچومن بر رخ خوبان نظریاک انداز هر کجا دیده آلوده بود خاک انداز

xxx

خواهم که بر آن سینه نهم سینه خود را تا دل به تو گوید غم دیرینه خود را»

ذیل توضیحات و شاهد مثالها به نقل از مرآت الخیال آمده است: نهانی مصاحب و همنشین خرم بیگم، والده شاه سلیمان بوده، پدرش از امرای بزرگ شاه سلیمان بود. در آیین حیرت، از یک نهانی دیگری (دختر میرزا یادگار) نام برده شده، اما دختر میرزا یادگار، خانزاده خانم و جمالی تخلص داشته که به نظر می رسد مؤلف آیین حیرت راه صواب نرفته است. (خان بهادر، ۱۳۸۶، ص ۷۵۲)

این مطلب در پاورقی کتاب شمع انجمن آمده که ظاهراً صحیح نیست.

۴) نهانی اکبرآبادی: وی از بانوان پارسی گوی هند، مادر محمد جعفر اکبرآبادی، امیرالبحر کشمیر بود که در سده دهم هجری می زیست.

روز، غم؛ شب، درد بی آرام پیدا کرده ام / دردمندیها در این ایام، پیدا کرده ام
(مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۸۶۳)

۵) نهانی سمرقندی: بی بی نهانی از شاعران سده نهم هجری است. آوازه زیبایی و دانایی وی امیران و بزرگان بسیاری را به خواستگاری با او راغب کرده بود؛ اما تا پایان عمر همسری برنگزید.

شیرین دهنی، لب شکری، عشوه گری نیست

کو مردمک دیده صاحب نظری نیست

من، دیده به راهی گذرم، یار به راهی

افسوس که او، دیده به هر رهگذری نیست

گاو گذر از کوی توأم، بیم ز جان است

آری سفری نیست که بیم خطری نیست

(مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۸۶۴)

۶) نهانی قاینی: (سده ۱۰ هجری) منیژه نهانی از مردم قاین در استان خراسان است.

زمان زندگی وی نامعلوم است. گویند مردم هم دوره این بانوی هنرمند، ابیات او را بر سر کوچه و بازار زمزمه می کردند و از ذوق و قریحه او داد سخن می دادند. (مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۸۶۴)

۷) نهانی شیرازی: وی از بانوان سده نهم هجری است. مردم شیراز، از فهم و فراست وی تعریف می کردند. (مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۸۶۴)

بلاغت، بی نظیر بود و از خوش بیانی و شیرین زبانی در جرگه نهانیان ممتاز بعد عصر جامی بود و اشعار او را نظیره می ساخت. (مشیر سلیمی، ۱۳۳۵، ص ۳۷۷)

شدم دیوانه تا در خواب دیدم آن پری رو را

چه باشد حال گر بیند به بیداری کسی او را

xxx

قدم به خانه چشمم بنه که جا اینجاست

رواق منظر خوبان خوش لقا اینجاست

xxx

نه بهر درد، من این دیده خون فشان بستم

نظر به غیر تو حیف است، من از آن بستم

(مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۸۶۴)

شب سگ کویت به هر جایی که پهلو می نهد

روز خورشید آن زمین را بوسه بر رو می نهد

(مشیر سلیمی، ۱۳۳۵، ص ۳۷۷)

در کتاب اثرآفرینان اشتباهی که درباره سرگذشت بیجه و نهانی رخ داده است ذیل

نهانی کرمانی چنین گوشزد می کند که: «نهانی کرمانی شاعر و ندیمه خرم بیگم، مادر

شاه سلیمان صفوی بود. برخی از منابع به نقل از جواهرالعجایب، نهانی کرمانی را

خواهر خواجه افضل الدین کرمانی، وزیر سلطان حسین بایقرا دانسته اند، که ظاهراً با

بیجه منجمه مشته شده است. این اشتباه در ستارگان کرمان و تذکره شاعران کرمان

پیدا است». (اثرآفرینان، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۷۷)

۲-۴- نقد و تحلیل

درباره بیجه منجمه سمنانی بیشتر منابع مطالبی تکراری را ارائه کرده اند. در برخی

منابع بی بی منجمه نیشابوری نیز ذکر شده است. (هاشمی پور، ۱۳۷۹، ج ۵، صص ۷۲-۷۱)

نام این دانشمند در کتاب مشاهیر نیشابور از فریدون گرایلی دیده نشد؛ ولی در اثر

عبدالرفیع حقیقت، تاریخ سمنان، نام این دانشمند و منجم ثبت شده است.

اشتباه در ضبط زندگی‌نامه نهانی هروی و کرمانی باعث شده عدّه‌ای نهانی هروی را نیز همان بیجه منجمه پندارند؛ درحالی‌که قرآینی وجود دارد که این مطلب را نفی می‌کند؛ از جمله همسایگی با جامی در جام. نهانی دختر ضیاءالدین کرمانی (۹ هجری) متولد کرمان و نهانی هروی (۱۱ هجری) از هرات است. تذکره‌ها و کتب تاریخی در ضبط اشعار آنان دقت کافی را نداشته‌اند و این امر منجر به عدم استناد دقیق اشعار به این افراد شده است.

برخی منابع به نقل از «جواهرالعجایب» نهانی کرمانی را خواهر خواجه افضل‌الدین کرمانی (۹۱۰هـ.ق) وزیر سلطان حسین بایقرا دانسته‌اند که ظاهراً با بیجه (منیجه) منجمه اشتباه گرفته‌اند. (نصیری، ۱۳۷۷، ص ۷۷) این مطلب نادرست در تذکره شاعران کرمان (بهزادی، ۱۳۸۱، صص ۴۱۳-۴۱۲ و ۵۴۱-۵۴۰) هم تکرار شده است.

در فرهنگ‌نامه زنان پارسی‌گو شاعری با نام «بیجه هروی» معرفی شده که در واقع زندگی‌نامه مذکور و حتی اشعاری که آمده متعلق به بیجه کرمانی است؛ اما نسبت هروی ادامه نام بیجه نشان‌دهنده خطای نویسنده است که به استناد نهانی هروی این نسبت را برای بیجه آورده است. (مهاجر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹) در کتاب‌های تاریخ ادبیات نیز نام این شاعران یا از قلم افتاده و یا از آنها به شایستگی یک بانوی فاضل یاد نشده است.

سعید نفیسی به صورت گذرا می‌نویسد: «گذشته از این ۸۹۵ شاعر بزرگ و کوچک در میان گویندگان قرن نهم، چند زن دیگر هم بوده‌اند که شعر فارسی را نیکو می‌سروده‌اند؛ مانند آتونی، آقاییگم و بیجه منجمه خواهر مولانا علاءالدین کرمانی که در هرات می‌زیسته و بیکی سلطان مشهدی و... و نهانی خواهر خواجه افضل کرمانی وزیر سلطان حسین؛ ولی قطعاً از همه معروف‌تر و شیرین‌سخن‌تر شاعر معروف مهری بوده که در زمان شاهرخ می‌زیسته و از زنان زمان خود و بسیار شیرین سخن بوده است.» (نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱، صص ۳۴۹-۳۴۸)

در تاریخ ادبیات ذبیح‌الله صفا از منجمان بزرگی چون: سیدنجم و رکن‌الدین شرف‌الدین حسینی آملی و نیز ملّا حسین واعظ کاشفی صاحب «سبعه کاشفیه» یاد شده است؛ اما از بیجه منجمه نامی ذکر نشده است. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۰۷) آقا بزرگ طهرانی نیز به ماجرای ساختن مسجد در کنار خانه مولانا جامی اکتفا کرده می‌نویسد:

«كَانَتْ مُنْجَمَةً عَالِمَةً اسْتَخْرَجَتْ التَّقْوِيمَ وَ هِيَ أُخْتُ عَلَاءِ الدِّينِ الْكِرْمَانِيِّ وَ قَدْ بَنَتْ مَسْجِدًا جَنَّبَ دَارَ الْجَامِي، أورد شعرها فی...» (طهرانی، ۱۴۰۳، جزء ۹، ص ۱۵۱)

به گفته آقا بزرگ طهرانی وی بانویی منجم و عالم بوده که تقویمی استخراج کرد. خواهر علاء‌الدین کرمانی که مسجدی در کنار خانه جامی بنا کرد.

نام بیجه در کتاب کارنمای زنان کارای ایران از دیروز تا امروز نیامده است. در کتاب شعر زن از آغاز تا امروز از پگاه محمدی هم اثری از بیجه نیست. در کتاب گنجینه تاریخ ایران از عبدالعظیم رضایی هم نامی از او برده نشده؛ در حالی که نام‌هایی چون عصمت بخارایی، کاتبی شیرازی، جامی و مکتبی شیرازی دیده می‌شود. در تاریخ ادبیات رضازاده شفق از قاسم انوار و جامی ذکر شده بدون اینکه از بیجه یاد شود.

نتیجه‌گیری

بی بی منجمه سمنانی از زنان ستاره‌شناس قرن ششم و هفتم هجری است که آنچه از حساب حرکت ستارگان پیش‌گویی می‌کرده با قضا و قدر جور می‌آمده و این امر باعث شهرت وی در آن زمان شده است. وی در دربار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و علاء‌الدین کیقباد به مقام والایی رسید. نام بیجه منجمه سمنانی در برخی منابع «بی بی منجمه نیشابوری» ذکر شده است.

در قرن نهم نیز شاعری با همین نام بیجه منجمه پا به عرصه ادب گذاشت. وی معاصر با جامی و میرعلیشیر نوایی بود. این شاعر در علم نجوم هم سرآمد بود. تشابه اسمی این شاعر با بی بی منجمه و مهارت این دو زن در علم نجوم و ریاضیات باعث شده هر دو به «منجمه» شهرت پیدا کنند و بعضی مورخان به اشتباه آنها

را یک نفر پنداشته‌اند. عده‌ای نیز بیجه منجمه را نهانی منجمه و از اهالی هرات خوانده؛ درحالی‌که نهانی هروی، زنی شاعر در قرن یازدهم است و مورخان بعدی به تبع آنها، بیجه کرمانی را هراتی خوانده‌اند و عده‌ای دیگر هم تخلص وی، «ماه» را به نهانی نسبت داده‌اند.

یادداشت‌ها

- ۱- بانو: یکی از القاب مذهبی در آن روزگاران بوده است. (فرخ زاد، ۱۳۸۱، ص ۲۰)
- ۲- مهستی گنجوی از شاعران دوره سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۲۲هـ.ق) و معاصر با ادیب صابر ترمذی است. به نظر می‌رسد وی دلباخته پسری قصاب بوده است:
قصاب چنانکه عادت اوست، مرا افکند و بکشت و گفت کاین خوست مرا
سر، باز به عذر می‌نهد در پایم دم می‌دمدم تا بکنند پوست مرا
(تبریزی، ۱۳۷۸، صص ۶۵۵-۶۵۴)
- ۳- جهان ملک خاتون از معاصران عبید زاکانی بود معروف به چامه‌سرا. (جهان ملک خاتون، ۱۳۷۴، ص هفده)
- ۴- جمیله اصفهانی همسر خواجه حبیب الله ترکه. (حقیقت، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷)
- ۵- بی بی بیدل از زنان شاعر قرن نهم هجری و از شاعران هرات بوده است. (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۳۵)
- ۶- بیجه‌ای در آن دلخواهی، بیجه شاهی، از زنان شادخوار این زمان بوده، در هند به سر می‌برده است. (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۱۸۷)
- ۷- بیجه شکافی، زنی بود خوش طبیعت، از خراسان به عراق آمد و در شهر سنه ۱۰۱۴ و قلندر وضع بود. (همان، ج ۴، ص ۲۲۶۶)

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- ابن اثیر (۱۴۰۲)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
- ۲- ابن بی بی منجمه (۱۳۵۰)، اخبار سلاجقه روم، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات کتابفروشی تهران.

- ۳- ابن خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴- احمدی، پگاه (۱۳۸۴)، شعر زن از آغاز تا امروز، تهران، نشر چشمه.
- ۵- احمدی، داریوش (۱۳۸۶)، دنیای ناشناخته هخامنشیان، تهران، انتشارات جوانه توس.
- ۶- افصح زاده، اعلا خان (۱۳۷۸)، نقد و بررسی آثار و احوال جامی، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- ۷- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴)، تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۸- انوشه، حسن (۱۳۷۵)، دانشنامه ادب فارسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۰- اوحدی بلیانی، تقی الدین محمدبن محمد (۱۳۸۹)، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، به تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- ۱۱- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۴۴)، خاتون هفت قلعه، تهران، انتشارات دهخدا.
- ۱۲- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۸۱)، تذکره شاعران کرمان، تهران، انتشارات دستان.
- ۱۳- پورحسینی، ابوالقاسم (۱۳۷۰)، فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان، تهران، نشر معراج.
- ۱۴- جهان ملک خاتون (۱۳۷۴)، دیوان کامل، به کوشش پوران دخت کاشانی راد و کامل احمدنژاد، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۵- حجازی، بنفشه (۱۳۷۶)، به زیر مقنعه: بررسی جایگاه زن ایرانی، تهران، نشر علمی.

- ۱۶- حسینی فراهانی، محمدحسین (۱۳۶۲)، سفرنامه، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، انتشارات فردوسی.
- ۱۷- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۵۲)، تاریخ سمنان، سمنان، انتشارات فرمانداری کل سمنان.
- ۱۸- ----- (۱۳۸۶)، فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز، چاپ دوم، تهران، انتشارات کومش.
- ۱۹- خان بهادر، سیدمحمدصدیق حسن (۱۳۸۶)، تذکره شمع انجمن، به کوشش محمدکاظم کهدویی، یزد، انتشارات دانشگاه یزد.
- ۲۰- خیام پور، عبدالرسول (۱۳۴۰)، فرهنگ سخنوران، تبریز، انتشارات کتاب آذربایجان.
- ۲۱- دایرة المعارف تشیع (۱۳۷۵)، به سرپرستی جوادی، خرمشاهی و...، جلد ۳، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۲- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۷۰)، پیشاهنگان شعر پارسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۲۳- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۴- رجبی، محمدحسن (۱۳۷۴)، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، تهران، انتشارات سروش.
- ۲۵- رحمانی، ماگه (۱۳۳۱)، پرده‌نشینان سخنگو، کابل. پژوهش‌های فرهنگی
- ۲۶- رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۴)، تاریخ ادبیات ایران، شیراز، انتشارات دانشگاه پهلوی.
- ۲۷- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸)، گنجینه تاریخ ایران، جلد ۱۱، تهران، نشر اطلس.
- ۲۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، با چراغ و آینه، تهران، نشر سخن.
- ۲۹- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶)، عقاید و رسوم مردم خراسان، تهران، انتشارات سروش.

- ۳۰- شیمیل، آنه ماری (۱۳۷۶)، نام‌های اسلامی، ترجمه گیتی آرین، تهران، انتشارات کتابخانه ملی ایران.
- ۳۱- صرافعی، محمود (۱۳۷۵)، فرهنگ گویش کرمانی، تهران، انتشارات سروش.
- ۳۲- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۴، چاپ دهم، تهران، انتشارات فردوسی.
- ۳۳- صفوی، سام میرزا (۱۳۱۴)، تحفه سامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، نشر ارمغان.
- ۳۴- طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ق)، الذریعه، جزء ۹، بیروت، دارالاضواء.
- ۳۵- فخری هروی، سلطان محمد (۱۹۶۸م)، روضة السلاطین و جواهر العجایب، حیدرآباد، سندی ادبی بورد.
- ۳۶- فرخزاد، پوران (۱۳۴۲)، زن از کتیبه تا تاریخ، تهران، انتشارات زریاب.
- ۳۷- ----- (۱۳۸۱)، کارنمای زنان کارای ایران (از دیروز تا امروز)، چاپ دوم، تهران، نشر قطره.
- ۳۸- کشاورز صدر، سید محمدعلی (۱۳۳۴)، از رابعه تا پروین، تهران، نشر کاویان.
- ۳۹- کحاله، عمر رضا (۱۳۷۶)، معجم المؤلفین، جلد ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۴۰- گرایلی، فریدون (۱۳۷۷)، مشاهیر نیشابور، مشهد، انتشارات سعیدی منش.
- ۴۱- لسترنج، گی (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۲- محلّاتی، ذبیح الله (۱۳۷۰)، ریاحین الشریعة، جلد ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- ۴۳- مستوفی، حمدالله (۱۳۲۸)، تاریخ گزیده، به کوشش ادوارد براون، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴۴- مشیرسلیمی، علی اکبر (۱۳۳۵)، زنان سخنور، تهران، انتشارات علی اکبر علمی.

۴۵- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰)، دایرةالمعارف فارسی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۴۶- معصوم علیشاه، محمد (۱۳۸۳)، طرائق الحقایق، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، انتشارات سنایی.

۴۷- مهاجر، نجفعلی (۱۳۸۴)، فرهنگنامه زنان پارسی گو، تهران، نشر اوحدی.

۴۸- نظمی تبریزی، علی (۱۳۷۸)، دویت سخنور، تهران، انتشارات سروش.

۴۹- نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، انتشارات فروغی.

۵۰- نوایی، امیرعلیشیر (۱۳۶۳)، ترجمه فارسی مجالس النفایس، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات منوچهری.

۵۱- نوایی، عبدالحسین (زیر نظر) (۱۳۸۰)، اثر آفرینان، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۵۲- واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴)، تذکره ریاض الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، نشر اساطیر.

۵۳- هدایت، محمود (۱۳۵۳)، گلزار جاویدان، تهران، نشر زیبا.

ب) مقالات:

۱- مطلبی کاشانی، نادر (۱۳۷۸)، «بی بی منجمه ستاره شناسی قرن هفتم هجری»، مجله معارف، دوره ۱۶، شماره ۲، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، مرداد - آبان، صص ۳۵-۴۷.

۲- منفرد، افسانه (۱۳۷۹)، «بی بی»، دانشنامه جهان اسلام، به سرپرستی غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، جلد ۵، صص ۶۶-۶۵.

۳- میرفخرایی، مریم (۱۳۸۳)، «بی بی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۳، صص ۵۳-۲۳.

۴- هاشمی پور، بهناز (۱۳۷۹)، «بی بی منجمه»، دانشنامه جهان اسلام، به سرپرستی
غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، جلد ۵، صص ۷۱-۷۲.

